

مبانی و جلوه‌های جایگزین‌های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

عباس منصورآبادی*

هادی کرامتی معز**

علیرضا کارگر شریف‌آباد***

چکیده

بهره‌مندی از اقدامات جایگزین در فرایند دادرسی کیفری امری است که در مراحل مختلف دادرسی و حتی قبل از آن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و کارآمد باشد. این اقدامات برای گروه‌های خاص همچون کودکان و نوجوانان بسیار ضروری است، زیرا، در محدوده سنی‌ای هستند که وارد کردن آنها به سیستم عدالت کیفری و رسیدگی قضائی می‌تواند اثرات منفی زیادی بر شخصیت فردی و اجتماعی آنان داشته باشد. به همین منظور بهره‌مندی از اقدامات جایگزین برای آنان، در قوانین بسیاری از کشورها گنجانده شده که می‌تواند موجبات توان‌بخشی و جلوگیری از تکرار بزهکاری را فراهم نماید. در این بین، پلیس ویژه اطفال با اقدامات تعاملی به عنوان ضابط و نخستین گروهی که با کودک بزهکار در ارتباط هستند، نقش اصلی را ایفا می‌کنند که نیازمند دادن اختیارات گسترده به آنان برای انجام اقدامات جایگزین می‌باشد. این اقدامات طیف وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شود که از جمله مهم‌ترین آنان، استفاده از عدم مداخله کیفری، نشست‌های خانوادگی، خدمات حمایتی، اخطار رسمی و بهره‌مندی از اختیارات پلیس تعاملی در بازپروری بزهکار است تا وی بتواند با درک رفتار اشتباه خود و پذیرفتن مسئولیت رفتار ارتكابی، به روش مناسبی اصلاح شود.

واژگان کلیدی: نشست‌های خانوادگی، عدالت ترمیمی، عدم مداخله کیفری، قضا‌دایی.

* دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

behmansour@ut.ac.ir

** استادیار مدعو دانشگاه تهران، تهران، ایران.

keramatihadi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Alireza.sharif65@yahoo.com

مقدمه

کودکان و نوجوانان نیروهای سازنده فردای کشوری مرفعی و بالنده و پیشرفته منطبق با تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه ارتباطات نوین می‌باشند. همان‌گونه که در ادبیات علوم جنایی و جرم‌شناسی ناظر به اطفال و نوجوانان به کرات مطرح شده است، در واقع کودک و نوجوانی که رفتار او در تعارض با قانون کیفری قرار می‌گیرد، همان فردی است که دولت، سازمان‌ها، جامعه مدنی و خانواده او در سابقه‌ای نه چندان دور از دوران تحول زندگی طبیعی نسبت به وی بی‌توجهی کرده‌اند؛ در معرض بزه‌دیدگی و یا بزه‌کاری بوده و به نیازهای اساسی زیست انسانی او توجهی نشده و امروز کودک و نوجوان معارض با قانون شناخته شده است (موذن‌زادگان، ۱۳۹۷، ص. ۲۱).

سال‌هاست که بزه‌کاری اطفال و نوجوانان فارغ از آنکه بزه‌کاری خاص آنان باشد و یا بزه‌کاری در اعمال معارض با قانون، یعنی جرم‌های مشترک با بزرگسالان، به معضلی بزرگ برای جوامع انسانی تبدیل شده است. با وجود آنکه ممکن است راه‌حل‌های متفاوتی برای واکنش جامعه علیه آنان به جهت بروز رفتارهای خشن و غیرقانونی، در سراسر جهان یافت شود اما به نظر می‌رسد بیشتر کشورها تحت تأثیر تجاربی که در این زمینه به‌دست آورده‌اند و همچنین در پرتو اسناد و مقررات بین‌المللی، حداقل به یک رویه صحیح در زمینه دادرسی اطفال بزه‌کار دست یافته‌اند و آن جداسازی مقررات دادرسی کیفری آنان از مقررات عمومی است (جهانی‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۵).

پیشینه قانونی و قضائی در کشور ما نشان می‌دهد که در دوره پس از مشروطیت نهاد و نظام رسیدگی به بزه‌کاری اطفال و نوجوانان فراز و نشیب خاصی را پشت‌سر گذاشته است و در آخرین متن قانونی در سال ۱۳۹۲، سعی در ترمیم سیستم دادرسی و پُررنگ نمودن اقدامات تأمینی و تربیتی در حق اطفال و نوجوانان شده است. با این وجود، علی‌رغم تغییرات در آخرین متن قانونی، شاهد پابرجا بودن سیستم دادرسی شکلی همانند گذشته، البته با ملاحظات و تغییراتی در مورد آنها هستیم.

آنچه مسلم است قانون‌گذار ما، از یک‌سو، در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علی‌رغم صراحت بر اینکه افراد نابالغ واجد مسئولیت کیفری نیستند،

نهایتاً با آنها بر اساس اقدامات تأمینی و تربیتی رفتار خواهد شد که شیوه تعیین و اعمال آنها تفاوت بنیادین با کیفرها ندارد. از سوی دیگر، در فصل ششم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرایند دادرسی و رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را همانند دادرسی بزهکاران بزرگسال در نظر گرفته است و تنها از جهت صلاحیت میان کم‌سالان و بزرگسالان تفکیک قائل شده است. بدین ترتیب، هر چند از جهت ماهوی آنها دارای مسئولیت کیفری نیستند ولی همانند بزرگسالان در معرض آسیب‌ها و چالش‌های سیستم دادرسی کیفری قرار خواهند گرفت.

اقدامات جایگزین، مزایای مختلفی در مقایسه با سیستم رسمی دادگستری کیفری دارد که بسیار سفت و سخت، دست و پاگیر، کند هستند و این اقدامات می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای کودکانی باشد که اغلب برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند یا جرمشان بسیار سبک است. اقدامات جایگزین، هزینه کمتری دارد. هدف این اقدامات آن است که به کودک بینشی در مورد عواقب عملکرد خود بدهند، مسئولیت رفتارشان را بپذیرند و آسیب‌های ناشی از آن را جبران کنند. به علاوه، سرعت روند اقدامات مزبور بهتر به مجرمان اجازه می‌دهد تا نتیجه فوری نقض قانون و واکنش جامعه را ببینند. انحراف، سوء پیشینه کیفری برای کودک به همراه ندارد، انگ ادعاهای مجازات رسمی کیفری را کاهش داده و فرصت بیشتری برای توان بخشی به او می‌دهد. اقدامات جایگزین، پرونده قضائی دادگاه‌ها را کاهش می‌دهد و به قاضی اجازه می‌دهد بهتر بر نیازهای کودکانی که در سیستم عدالت رسمی قرار دارند، تمرکز کند. اقدامات جایگزین، تعداد کودکانی را که در بازداشت موقت نگه داشته می‌شوند را کاهش می‌دهد و بنابراین شرایط را برای افرادی که در آنجا نگهداری می‌شوند را بهبود می‌بخشد. همچنین در مواردی که از اصول عدالت ترمیمی استفاده شود، امکان مشارکت بزه‌دیده و جامعه را فراهم می‌نماید و با جبران آسیب‌های ناشی از آن، کودک، با وضعیت بهتری به آغوش جامعه بازمی‌گردد. انعطاف‌پذیری اقدامات مزبور اجازه می‌دهد تا الزامات مختلف با هم در نظر گرفته شوند و در نتیجه وضعیت فردی و نیازهای کودک، بهتر مورد توجه قرار گیرد.

بنابر آنچه گفته شد یکی از موضوع‌های مهم در عرصه علوم جنایی در دنیای امروز،

رویگردانی از نظام سنتی دادرسی در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و بهره‌مندی از جایگزین‌های مناسب در این زمینه است. به همین خاطر، انجام پژوهش درباره ابعاد مختلف این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. برای این منظور بیش از همه روشن ساختن چرایی انتخاب جایگزین‌های دادرسی و الگوهای مناسب در این زمینه از اهمیت برخوردار است. مقاله حاضر عهده‌دار بررسی این دو موضوع می‌باشد. از این رو، پرسش‌های قابل طرح پیرامون آنها، از این قرار است: ۱. مبانی جایگزین‌های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان چیست؟ ۲. جلوه‌های این جایگزین‌ها کدامند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان فرضیه‌های ذیل را مطرح کرد:

۱- برای توجیه لزوم و اثربخشی استفاده از جایگزین‌های دادرسی در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌توان از اندیشه‌های مختلف فلسفی - اخلاقی، سیاسی - اقتصادی و جامعه‌شناختی - روان‌شناختی بهره برد. در این میان دو تئوری «فایده‌گرایی»^۱ به عنوان یک نظریه اخلاقی - اقتصادی و «برچسب‌زنی»^۲ به عنوان یک نظریه جامعه‌شناختی، در اینجا قابل طرح و بررسی می‌باشند. در کنار آنها می‌توان از پارادایم «عدالت ترمیمی»^۳ نیز به عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین بنیان نظری جایگزین‌های دادرسی اطفال و نوجوانان در ادبیات و گفتمان علوم جنایی امروزی یاد کرد. تئوری خنثی‌سازی، اصل قضازدایی و کیفرزدایی، اصل رعایت منافع عالی اطفال و نوجوانان و پارادایم عدالت ترمیمی و حداقل مداخله در امور کیفری باشد.

۲- با برقراری یک سیستم غیررسمی و غیردولتی مبتنی بر مشارکت سازمان‌های عمومی و مردم‌نهاد و با نشست‌های خانوادگی بر پایه معیارهای روان‌شناختی - جامعه‌شناختی می‌توان از نظام دادرسی سنتی نسبت به بزهکاران کم‌سن‌وسال روگردان شد. افزون بر این، می‌توان از دیگر ظرفیت‌های اجتماعی در قالب فعالیت‌های جامعه‌محور و مشارکتی، امکان آگاه‌سازی و وادار ساختن اطفال و نوجوانان به مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی آنها در قبال جامعه و بزه‌دیدگان، در کنار منع ورود آنها به سیستم عدالت کیفری را فراهم آورد. هر کدام از این‌ها به نوبه خود جایگزین مناسبی برای رسیدن به اهداف تأمینی و تربیتی می‌باشند. بنابراین، مطالب موردنظر را می‌توان در دو بند ساماندهی کرد: مبانی جایگزین‌های

دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان (بند نخست) و جلوه‌های جایگزین‌های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان (بند دو).

بند نخست: مبانی جایگزین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان

دور نگه داشتن مجرمان، به ویژه بزهکاران کم‌سن و سال، از سیستم عدالت کیفری باید به عنوان یک برنامه راهبردی مورد توجه قرار داده شود. در ماده ۱۱ «حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان (مقررات پکن)، به طور خاص پیش‌بینی شده است که «هر جا که لازم باشد، برخورد با مجرمان نوجوان بایستی بدون توسل به دادرسی رسمی، انجام گیرد». دور نگه داشتن اطفال از نظام دادرسی کیفری، فرایندی است که می‌خواهد با سوق دادن کودکان از سیستم عدالت رسمی و پیگرد قانونی به سمت حمایت‌های اجتماعی و ارائه خدمات یا مداخلات جایگزین، از برقراری تماس اولیه با سیستم عدالت کیفری جلوگیری کند. هدف از این فرایند آن است که اطمینان حاصل نماید کودک توسط سیستم رسمی دادرسی کیفری تعقیب و مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد.

اما پرسش این است که چرا باید این رویه و راهکار را در پیش گرفت و از وارد کردن اطفال و نوجوانان بزهکار به فرایند دادرسی کیفری خودداری کرد. همان‌طور که اشاره شد این رویکرد را می‌توان بر پایه دیدگاه‌های مختلفی توجیه کرد و ما می‌خواهیم با بهره‌گیری از دو تئوری فایده‌گرایی و برچسب‌زنی و پارادایم عدالت ترمیمی آن را بررسی کنیم. هر یک از این‌ها را جداگانه می‌آوریم: اندیشه فایده‌گرایی (نخست)، اندیشه برچسب‌زنی (دو) و پارادایم عدالت ترمیمی (سه).

یک. اندیشه فایده‌گرایی

سودگرایی بر مجموعه‌ای از نظریه‌های اخلاق هنجاری اطلاق می‌شود که اقدامات تأمین‌کننده حداکثر رفاه و خوشبختی را تجویز می‌کنند. از این دید، اخلاقی‌ترین عمل، عملی است که سودمندترین گزینه برای طرفین اثرپذیر در یک قضیه باشد. از نگاهی دیگر، این نظریه ما را به محاسبه هزینه - فایده در مورد هر کاری فرا می‌خواند و برای هر اقدامی ارزیابی میزان سودمندی آن را به عنوان معیار توصیه می‌کند (Blackburn, 2003, p. 75). بر پایه این اندیشه، در زمینه دادرسی و رسیدگی به جرایم اطفال و

نوجوانان باید به سود و زینانی که از این اقدام حاصل می‌شود، توجه کرد. تجربه‌های گوناگون، این باور را در درون ما تقویت می‌کند که بهره‌گیری از جایگزین‌های دادرسی کیفری در این زمینه سودمندتر است.

دور نگه داشتن کودک و نوجوان از روند رسیدگی دادگاه، مبتنی بر این نظریه است که اگرچه کودک و یا نوجوان اقداماتی خلاف قانون انجام داده است، اما اگر از طریق سیستم رسمی دادگستری کیفری دنبال شود، هم ضرر آن برای کودک بیشتر است و هم احتمال تکرار جرم وی بیشتر است و نیز هزینه‌های آن برای دولت و جامعه سنگین‌تر است. مطلوبیت اجتناب از گزینه تعقیب کیفری که به طور معمول با بهره‌گیری از جایگزین‌های دعوی عمومی (تعقیب کیفری^۵) همراه است و نیز ناکارآمدی بسیاری از تشریفات رسمی دادرسی، به ویژه بازداشت موقت، برای دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری به طور گسترده‌ای شناخته شده است. علاوه بر این، دور نگه داشتن کودک از روند رسیدگی دادگاه، از هزینه‌های گزاف نظام قضائی جلوگیری می‌کند که اغلب کند و به صورت طولانی است و از حجم پرونده‌های کیفری در دادگاه اطفال نیز می‌کاهد (Penal Reform International and United Kingdom, 2013, p. 46).

رفاه‌گرایی کیفری، به عنوان گرایشی از فایده‌گرایی، بر ضرورت بازپروری بزهکاران و پیش از آن، اتخاذ رویکردهای حمایت‌گرانه از گروه‌های آسیب‌پذیر و در معرض خطر تأکید می‌کند^۶، این گرایش که اولین بار توسط کوهن^۷ مطرح شد، بر سیاست‌های مختلفی از قبیل زندان‌زدایی، پرهیز از برخورد توسط نظام عدالت کیفری رسمی و استفاده از مسیرهای جایگزین به منظور اجتناب از فرایند انگ‌زنی، برچسب‌زنی مجرمانه بر بزهکاری نوجوانان تأکید می‌کند. رفاه‌گرایی بر این امر مهم تأکید دارد که هر گونه اقدام و یا تصمیمی که مسئولان حوزه نظام عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان اتخاذ می‌نمایند، می‌بایست بر مبنای رعایت منافع عالی‌ه آنان باشد (موذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۴۷).

محتوای این اندیشه به طور صریح و ضمنی در ماده ۲ و بندهای ۱ و ۳ ماده ۹، بند ۱ ماده ۱۸، بند ۱ ماده ۲۰، ماده ۲۱، بخش ج ماده ۳۷، بخش (ب) بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی شده است. در دیگر اسناد بین‌المللی نیز بر این معنا تأکید شده است. برای نمونه، بند ت ماده ۱-۱۷ حداقل قواعد استاندارد سازمان

ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (مقررات پکن، ۱۹۸۵) مقرر می‌دارد: «مصلحت نوجوانان، عامل راهنمای در رسیدگی به پرونده وی خواهد بود». همچنین در بند ۳-۱۰ بخش دوم این مقررات، ذیل عنوان تعقیب و پیگرد قانونی، در این خصوص آمده است: «در برخورد بین دستگاه‌های مجری قانون و نوجوان احترام به جایگاه حقوقی نوجوان و رعایت مصلحت نوجوان در نظر قرار گیرد. از ورود آسیب به نوجوان اجتناب گردد».

دو. اندیشه برچسب‌زنی

الگوی نظری که بستر را برای گرایش جهانی به سیاست‌گذاری‌های تغییر مسیر (منحرف‌سازی یا قضازدایی)، حبس‌زدایی و کیفرزدایی و سرایت اندیشه‌های ترمیمی به حوزه بزهکاری کودکان، نوجوانان آماده‌سازی کرده، نظریه برچسب‌زنی و تفکرات «هوارد بکر» است. به باور وی، «نظام‌های رسمی عدالت کیفری همواره در کار دردرس‌سازی برای کودکان و نوجوانان بوده و با راه‌اندازی نمایشی رسواگر در قالب محکومیت و الصاق برچسب‌های معنادار، سبب تقویت و تکرار رفتارهای مجرمانه می‌شوند» (آقایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۷).

نظام دادرسی اطفال و نوجوانان به عنوان مجموعه افراد و نهادهایی که در برخورد با ارتکاب جرایم کودک و نوجوان مشارکت دارند به عنوان مرجع الصاق‌کننده برچسب مجرمانه، بیشترین نقش را در فرایند پیش گفته، بر عهده دارند چرا که فرد موردنظر را به خود وی و همچنین به محیط اطرافش به عنوان یک فرد بزهکار معرفی می‌کنند. هر چند نقش والدین، اولیاء مدارس و سایر افراد مرتبط با کودک و نوجوان نیز در تثبیت شخصیت مجرمانه و منحرفانه قابل توجه است، اما بیش از همه، در این ارتباط نحوه برخورد دستگاه عدالت کیفری با بزهکاران کم‌سن و سال اثرگذار است (سالاری، ۱۳۹۳، ص. ۱۶).

اسناد سازمان ملل در این زمینه پا را فراتر نهاده و برچسب‌زنی به هر عنوان را برای طفل خطرناک توصیف نمودند و در این زمینه اذعان می‌دارد: «باید آگاهی داشت که به عقیده کارشناسان برچسب‌زنی زیر عناوین منحرف، بزهکار و بزهکار بالفطره به یک شخص جوان غالباً موجب می‌شود که الگوی رفتاری ثابت و ناپسند برای جوانان پدید آید» (ماده ۵ مقررات ریاض) و تأکید می‌نماید که: «حق نوجوانان برای داشتن زندگی

خصوصی در همه مراحل باید مراعات گردد تا از ورود آسیب ناشی از پدید آمدن جاروجنگال‌های نابجا یا برچسب‌زدن جلوگیری شود» (ماده ۱-۸ قواعد پکن).
به همین منظور نیاز است که با عنایت به دستاوردهای نظریه برچسب‌زنی که در خصوص نظام دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان، ارزشمند و حائز اهمیت دانسته شده به صورتی که در مقررات بین‌المللی مرتبط با نوجوانان انعکاس یافته، به طراحی سیستمی هدفمند، منضبط و هماهنگ و در راستای الگوی جایگزین دادرسی کیفری سنتی در باب رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان پردازیم، به نحوی که از اولین مرحله، دغدغه هر یک از مسئولان و دست‌اندرکاران امر، ارائه متناسب‌ترین پاسخی باشد که از کمترین ظرفیت بدنام‌سازی اطفال و نوجوانان برخوردار باشد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تئوری‌های یاد شده در زمینه دادرسی، قضازدایی در همه سطوح، به ویژه در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان است. به طور عموم، در ادبیات علمی - مدیریتی نظام عدالت کیفری ایران، «قضازدایی» به مثابه زدایش وصف حقوقی - قضائی و پرهیز از قضاانگاری امور معنا شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ص. ۱۸)، تا از حجم قضائی شدن رسیدگی به اختلافات و تخلفات، کاسته شود و یا پرونده‌های قضائی شده به مسیری غیر از مسیر عادی، هدایت / منحرف گردد (صادقی، ۱۳۹۹، ص. ۷۴۹).

هر گونه قضازدایی و تغییر مسیر که متضمن رجوع به سازمان‌های خدمات اجتماعی یا سایر خدمات باشد، باید با رضایت کودک و نوجوان صورت پذیرد. مشروط بر آنکه چنین تصمیمی برای ارجاع یک مورد بر طبق تقاضا در معرض بررسی مقام صالحی قرار گیرد. اما این رضایت را نباید به طور معمولی بررسی نمود. زیرا، کودک و نوجوان گاهی از سر درماندگی محض، تن به رضایت می‌دهد و باید دقت نمود تا امکان استفاده از نیروی اجبار یا ارباب در همه سطوح در جریان تغییر مسیر پرونده و قضازدایی به حداقل کاهش یابد. نوجوانان نباید احساس کنند که برای مثال به لحاظ جلوگیری از حضور در دادگاه تحت فشار قرار می‌گیرند یا برای رضایت دادن به برنامه‌های قضازدایی گرفتار اجبار و فشار می‌شوند.^۸

در صورت قضازدایی باید مواردی را جایگزین نمود تا از آن طریق به مسئله رسیدگی شود و به منظور ایجاد تسهیلات جهت رسیدگی به امور نوجوانان از راه

صلاح‌دید و مصلحت‌اندیشی، باید تلاش شود تا برنامه‌های اجتماعی از قبیل راهنمایی و سرپرستی موقت، جبران خسارت و دادن غرامت به بزه دیدگان فراهم گردد.^۹ قضازدایی و تغییر مسیر، بستگی به نکات مثبتی دارد که در پرونده‌های افراد موجود است و حتی زمانی که شدیدترین جرم ارتکاب یابد، قضازدایی انجام می‌گیرد.^{۱۰} مقام صالح باید اختیار داشته باشد که ادامه دادرسی‌ها را در هر زمانی که بخواهد متوقف سازد و این قدرت و اختیار متوقف ساختن جریان دادرسی، یکی از خصوصیات ذاتی در پرداختن به امور مجرمان کودک و نوجوان، در مقابل بزرگسالان است. در هر زمانی ممکن است اوضاع و احوالی برای مقام‌های صالح شناخته شود که معلوم سازد که توقف کامل مداخله، بهترین شیوه رسیدگی به موارد حقوقی است.^{۱۱}

سه. پارادایم عدالت ترمیمی

این رویکرد از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در برخی کشورهای توسعه یافته جهان نظیر کانادا و آمریکا رواج یافته است. تعاریف متفاوتی از عدالت ترمیمی ارائه شده است ولی یکی از تعاریف پذیرفته شده برای عدالت ترمیمی تعریفی است که از سوی تونی مارشال نویسنده و جرم‌شناس انگلیسی ارائه شده است. در این تعریف آمده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه‌حلی بیابند» (غلامی، ۱۳۹۸، ص. ۹).

این الگو بر ضرورت اتخاذ تدابیر متوازن برای تأمین نیازهای بزه‌دیدگان، توجه به مسئولیت بزه‌کاران و مشارکت جامعه محلی در فرایند رسیدگی و پاسخ به آثار و نتایج جرایم ارتكابی تأکید می‌کند (غلامی، ۱۳۹۲، ص. ۹۹) در این الگو به دلیل اینکه جرم، اقدامی علیه روابط انسانی به شمار می‌رود عدالت ترمیمی در تکاپو جهت ترمیم و تقویت این روابط مختل شده می‌باشد.

مطالعه کارنامه عدالت کیفری در ربع آخر سده بیستم میلادی - آغاز نیمه دوم سده چهاردهم خورشیدی - جنبه‌های سزادهی و بالینی آن را زیر سؤال برده و در نتیجه، سخن از بحران سیاست جنایی به میان آمد. این بحران، به نوبه خود منجر به رویکرد

انتقادی به مبانی علمی حقوق و عدالت کیفری، یعنی جرم‌شناسی، کیفرشناسی، جامعه‌شناسی و به طور کلی، به علوم جنایی شد؛ چندان که زمینه تولد رویکردهای مطالعاتی جدید مانند جرم‌شناسی صلح‌ساز یا صلح‌جو و بزهدیده‌شناسی فراهم آمد. مشارکت فعال بزهدیده در فرایند کیفری و تعیین‌گونه، میزان و نحوه پاسخ به جرم، با همکاری و گفت‌وگو با مرتکب، مبنای مفهوم‌سازی و سپس حقوقی‌سازی عدالت ترمیمی، به عنوان بدیل یا مکمل عدالت کیفری کلاسیک واقع گردید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۸۰۱).

هدف اساسی عدالت ترمیمی، مشارکت دادن همه طرفین و ترمیم آثار روحی، جسمی، مالی و منزلتی بزهدیده است که در نتیجه وقوع و تحمل جرم، آسیب‌های گوناگونی دیده است. از آنجایی که یکی از اهداف دنبال شده در عدالت ترمیمی ممانعت از ورود بزهدیده به سیستم عدالت کیفری می‌باشد، به نوعی همین افراد را که در معرض خطر تکرار بزهکاری یا بزهدیدگی قرار می‌گیرند مورد حمایت قرار می‌دهد و استفاده از این الگوها توسط پلیس در فرایند رسیدگی می‌تواند ضمن جبران ضرر و زیان وارده به بزهدیده، از ورود اطفال و نوجوانان به فرایند رسمی دادرسی نیز جلوگیری نماید.

در پیوند با این پارادایم، می‌توان به نظریه خنثی‌سازی که توسط متزا^{۱۱} مطرح گردید، نیز توجه کرد. این نظریه، اثر قابل ملاحظه‌ای بر غنای عدالت ترمیمی و تکمیل اندیشه‌های عدالت ترمیمی داشت. این نظریه به ویژه در مورد دادرسی ترمیمی و میانجی‌گری کیفری و مدل‌های مختلف آن یک زیربنای فکری محسوب می‌گردد. تئوری فوق‌الذکر حاکی از آن بود که مجرمان به هنگام ارتکاب جرم، برای اینکه تصویر ذهنی قبیح جرم را از ذهن بزدايند و آسان‌تر مرتکب جرم گردند و همچنین آن را فراموش کرده یا از اثرات ذهنی آن بر خود بکاهند، از روش‌های خاص خنثی‌سازی استفاده می‌کنند (بارانی و یاراحمدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۵).

در فرایندهایی مشابه آموزه‌های عدالت ترمیمی، نشست‌های خانوداگی و میانجی‌گری؛ با گفت‌وگوی متقابل بزهدیده و بزهکار و شرح داستان بزهدیدگی و شرح وقایع و حقایق مربوط به آن و شرح اثرات جرم بر بزهدیده و خانواده‌اش، تصویر واقعی و حقیقی بزهدیده در ذهن بزهکار، ترسیم شده و احساسات و وجدان، حس یکدلی و همدردی و حس

مسئولیت و پاسخ‌گویی را در وجود بزهکار احیاء و بازسازی می‌کند و باعث مسئولیت‌پذیری آگاهانه بزهکار و تصمیم‌وی به تصحیح و جبران خطاها می‌گردد (عباسی، ۱۳۸۲، ص. ۹۵).

با این اوصاف الگوهای جایگزین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان فرصتی است تا بر مبنای فنون خنثی‌سازی؛ طفل و نوجوان بزهکار دوباره با همان توجیحات پیشین به دنبال جرم نروند. در جریان این برنامه‌ها، طفل و نوجوان بزهکار متوجه می‌شود ضرری که مورد انکار وی بود، واقعاً وارد شده است؛ بزه‌دیده‌ای که وی منکر او بود، عملاً وجود دارد؛ مسئولیتی که او آن را انکار می‌کرد، قابل انکار نیست؛ محکوم‌کنندگانی که وی آنها را ناپاک و ریاکار می‌دانست، مبرا از این اتهاماتند و تعهدات و اعتقادات بالاتری که او به آنها استناد می‌کرد، از چنین جایگاه والایی برخوردار نیستند. همه اینها در طول فرایندهای خارج از سیستم دادرسی ممکن است رخ دهند.

بند دو: جلوه‌های جایگزین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان

ارزیابی اولین مرحله برای تعیین مناسب بودن مورد برای اقدامات جایگزین است. هر مورد باید به صورت جداگانه در نظر گرفته شود و عوامل مؤثر در رفتار متخلف باید ارزیابی شوند تا مشخص شود آیا استفاده از اقدامات جایگزین، مناسب است یا خیر. قبل از اقدامات جایگزین، باید تعدادی از معیارها در نظر گرفته شود:

- ۱- کسانی که ارزیابی را انجام می‌دهند باید بتوانند شرایط شخصی کودک، خود جرم و عواملی را که باعث ایجاد آن شده‌اند را ارزیابی کنند.
- ۲- این اقدامات نباید وسیله‌ای برای فرار از عدالت شود چرا که معمولاً به جرایم بار اول محدود می‌شود و به ندرت در خصوص کودکانی که برای بار دوم، جرمی انجام می‌دهند، صورت می‌گیرد اما در صورت تکرار جرم، اقدامات جایگزین انجام نمی‌گیرد.
- ۳- اقدامات جایگزین برای جدی‌ترین جرائم مانند قتل، تجاوز جنسی، یا سایر مواردی که کودک تهدیدی برای جامعه محسوب می‌شود، مناسب نیست.
- ۴- در مواردی که هیچ مورد معقولی علیه متهم وجود نداشته باشد، هیچ‌گونه اقدام قانونی یا جایگزین نمی‌تواند انجام شود و پرونده باید مختومه شود.
- ۵- اقدامات جایگزین، زمانی که کودک تمایل به پذیرش مسئولیت خود نداشته باشد

یا مایل به شرکت در اقدام پیشنهادی نباشد، مناسب نخواهد بود (Penal Reform International, 2013, p. 48).

در کشور جمهوری مالاوی، ارزیابی اقدامات جایگزین نسبت به کسانی که مرتکب جرمی می‌شوند، برای کمک به پلیس استفاده می‌شود. آنها، با والدین کودک و با خدمات اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند و با استفاده از فرم توافق شده با پلیس و مقامات قضائی، کودک را مورد تفحص قرار می‌دهند. مشاور قانونی با غربالگری اولیه، اعلام می‌دارد که اگر کودک، معیارهایی چون اولین مرتبه ارتکاب جرم، تخلف کوچک، اعتراف به گناه را داشته باشد، پیشنهاد استفاده از اقدامات جایگزین را می‌دهد که به دادستانی منتقل می‌شود تا او تصمیم می‌گیرد که در خصوص کودک اقدامات جایگزین صورت گیرد یا خیر. نقش مشاوران قانونی در مالاوی را مأموران خدمات اجتماعی و افسران مراقب بر عهده دارند. مشاوران قانونی همچنین برای اطمینان از محافظت از حقوق کودک در مصاحبه‌های پلیس شرکت می‌کنند (Penal Reform International, 2006).

برای مؤثر بودن اقدامات جایگزین، باید انواع مداخلات و الزامات برای رسیدگی به وضعیت فردی کودک در نظر گرفته شود. تمرکز باید بر روی توان بخشی، اتحاد دوباره و کاهش تکرار جرم باشد. بعضی اوقات، می‌توان تعدادی از این اقدامات جایگزین را به طور هم‌زمان اعمال کرد تا نسبت به کودکانی که مرتکب جرایم جدی‌تر شده‌اند یا به افزایش سطح خدمات، نظارت نیازمندتر هستند، کمک بیشتری بشود. در برنامه‌های جایگزین می‌توان از اقدامات متنوعی بهره‌مند شد تا اطمینان حاصل شود که هر کودک به صورت موردی و با مناسب‌ترین اقدامات برخوردار خواهد شد.

بر اساس تجربه‌هایی که کشورهای مختلف در این زمینه دارند، برای جایگزینی دادرسی در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌توان گزینه‌های زیر را مورد توجه قرار داد: رویکرد عدم مداخله (نخست)، اخطار رسمی و عذرخواهی از بزه‌دیده (دو)، خدمات حمایتی (سه)، بهره‌مندی از اختیارات پلیس تعاملی (چهار) و نشست‌های خانوادگی (پنج).

یک. رویکرد عدم مداخله

رویکرد حداقل مداخله برگرفته از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^{۱۳} است. این نوع از

جرم‌شناسی با استفاده از رویکردهای چهارگانه خود با عناوین رویکرد تعامل‌گرا یا برچسب‌زنی، رویکرد جرم‌شناسی سازمانی با تشکیلاتی (مهندسی جرم)، رویکرد جرم‌شناسی رادیکال و رویکرد بزه دیده‌شناختی^{۱۴} تأکید بر این موضوع دارند که تا حد امکان از ورود اطفال و نوجوانان به فرایند دستگاه عدالت کیفری جلوگیری شود. در این نوع جرم‌شناسی جنبه‌های مختلفی نظیر عمل قانون‌گذاری (جرم‌انگاری و وضع مجازات)، کارکرد نهادهای پلیسی و ضابطین قضائی، کارکرد نهادهای قضائی، کارکرد نهادهای زندان و چگونگی اجرای مجازات مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند (وروایی و عباسی، ۱۳۹۸، ص. ۹۲).

عدم مداخله یک تاکتیک جایگزین است و در جایی که بعید به نظر می‌رسد کودک، مرتکب جرم شود و رفتار ارتكابی خود را تکرار نکند و آن را ترک نماید، استفاده می‌شود. این تصمیم ممکن است توسط دادستان و یا دادرس دادگاه صورت گیرد. تکنیک عدم مداخله، ممکن است همراه با یک دوره آزمایشی اعمال شود و در طول این مدت، در صورتی که کودک به جرم دیگری محکوم نشود، هیچ اقدامی انجام نمی‌شود. در اتریش اگر جرمی که کودکان به آن متهم می‌شوند، مجازات بیش از پنج سال حبس ندارد، دادستان می‌تواند از تکنیک عدم مداخله بهره‌مند شود و رسیدگی به پرونده را متوقف کند، مگر اینکه اقدامات جدی‌تری، به ویژه از نوع اقدامات جایگزین مورد نیاز باشد. به همین ترتیب، در آلمان، در موارد جرایم کوچک، دور نگه داشتن کودک از سیستم عدالت کیفری بدون مجازات ضمیمه شده (یعنی عدم مداخله) در اولویت قرار دارد (Bruckmuller in Junger-Tas & Decker, 2006, p. 12).

بر این اساس، توسعه صلاحیت مراجع غیرکیفری مانند مدارس در رسیدگی به بزه‌های خرد اطفال و نوجوانان، پیشگیری از وقوع جرایم، افزایش امکان مشارکت خانواده‌ها در قالب نشست‌های گروهی خانوادگی، گسترش امکان اعمال صلاح‌دید پلیس و دادرس در عدم ارجاع برخی قضایای مربوط به بزهکاری اطفال به دادگاه، از جمله اقدامات مربوط به اجرای الگوی حداقل مداخله به شمار می‌رود (غلامی، ۱۳۹۲، ص. ۹۷).

بر مبنای این الگو، نظام عدالت کیفری حتی‌الامکان نباید به جرایم کم‌اهمیت اطفال و نوجوانان ترتیب اثر نشان دهد. زیرا هر چند که پلیس، دادرس و حتی دادگاه

تلاش‌هایی را در جهت تغییر مسیر فرایند رسمی دادرسی ایجاد نمایند لیکن استفاده از برنامه‌های جایگزین به منظور بازپروری اجتماعی نیز ممکن است منجر به گسترده‌تری شبکه‌های جرم شوند. این اقدامات شاید افراد را از سیستم قضائی دور نماید اما بیشتر وقت آنان را در کانون‌های اصلاح و بازپروری تلف می‌کند.

دو. اخطار رسمی و عذرخواهی از بزه‌دیده

اخطار رسمی یک گزینه جایگزین مؤثر برای مجرمان بار اول و غیرجدی است که بلافاصله به جرم خود اعتراف می‌کنند. این اقدام از مبادله بین کودک و پلیس تشکیل شده و در صورت وجود شواهد کافی برای حمایت از تعقیب قضائی، می‌تواند به صورت یک اخطار شفاهی غیررسمی یا یک اخطار رسمی‌تر باشند. مجرم (و یا والدین یا سرپرست وی) از عنوان قانونی مربوط به جرم و مجازات احتمالی در صورت تعقیب در سیستم عدالت رسمی مطلع می‌شوند.

طبق سیستم فرانسوی، دادستان می‌تواند کودک را از دادرسی رسمی دور نگه دارد و از پلیس بخواهد آن را انجام دهد. جایی که یک افسر پلیس حکم مجازات جرمی که کودک مرتکب شده است، را به او و والدینش اطلاع می‌دهد. این مورد معمولاً بیشترین اقدام جایگزین در فرانسه است که بین ۶۶ و ۷۰ درصد از کل پرونده‌های مشمول اقدامات جایگزین از پیگرد قانونی در سال ۲۰۰۶ را تشکیل می‌دهد (Dunkel et al. 2010).

از عذرخواهی می‌توان در محیط‌های عدالت کیفری بهره‌مند شد^{۱۰}، چرا که به دلیل مطرح کردن مستقیم بزه و جرم، می‌تواند به قربانیان و بزه‌کاران کمک شایانی بکند. همچنین مجرمانی که مستقیماً با یک عذرخواهی واقعی که شامل پذیرش مسئولیت است، جرم و عمل خطای خود را مطرح می‌کنند، در فرایند عذرخواهی با قربانیان ارتباط عاطفی برقرار کرده که به آنها امکان می‌دهد، آسیب‌های ناشی از آنها را درک کنند که به نوبه خود می‌تواند منجر به کاهش تکرار بزهکاری شود (Scheff, 1998, p. 7).

علاوه بر این، فرایند عذرخواهی یک ارتباط و فرصتی برای بزهکاران فراهم می‌کند تا با شنیدن داستان بزه‌دیده، متوجه صدمه‌ای که وارد کردند، بشوند. در ابتدا، شنیدن اینکه چه صدمه‌ای وارد کرده است، منجر به انتساب منفی جرم به خود شود که از طریق عذرخواهی، می‌توان این برچسب‌های منفی را با نسبت‌های مثبت جایگزین کرد،

این می‌تواند به نوبه خود به انگیزه مجرم برای بهتر شدن و عدم تکرار جرم و آزرده‌گی خاطر وی کمک کند. از طرفی دیگر، قربانیانی که از آنان عذرخواهی می‌شود و نسبت به مجرمینی که تقصیر جرم را به عهده گرفته‌اند، ممکن است بتوانند نگرش خود و احساس سرزنش نسبت به مجرم را اصلاح کنند و در پی آن، عصبانیت و خشونت خود را نسبت به مجرم کاهش دهند.

سه. خدمات حمایتی

در صورت ضروری یا مناسب دانستن، ممکن است کودکی به خدمات پشتیبانی محلی یا انواع خاصی از کمک‌ها ارجاع شود. این می‌تواند شامل مشاوره، درمان مصرف مواد یا کلاس‌های آموزشی، مهارت‌های آموزشی یا مقابله‌ای با رفتارهای رنج‌آور آنها مانند مدیریت خشم یا حل مسئله باشد. هدف از این اقدامات آن است تا علت رفتار کودک را مشخص و به روشی سازنده با آن مقابله کنند. جمهوری چک پروژه‌ای را برای مداخله زودهنگام برای افرادی که به موجب جرایم خرد جنایی دستگیر می‌شوند، اجرا کرده است. همکاری سریع بین پلیس، خانواده کودک و خدمات اجتماعی وجود دارد که مستقل از هر گونه فرایند کیفری، مشاوره و سایر خدمات را به کودک ارائه می‌دهند (European Crime Prevention Network, 2006).

در ایتوپی، برنامه اصلاح جامعه محور، از اقدامات جایگزین توسط پلیس در مواردی که کودک ۹-۱۵ ساله مرتکب تخلف اول یا کوچک شده است، پشتیبانی می‌کند. این برنامه، پلیس، مددکار اجتماعی، خانواده‌ها، کودک و دیگر افراد کلیدی (از جمله معلمان) را گرد هم می‌آورد تا از کودکان در مراکز اجتماعی به صورت فشرده و فردی پشتیبانی کند. پشتیبانی شامل کمک تحصیلاتی، فرصت‌های شغلی و حمایت از والدین در مهارت‌های خوب فرزندپروری و همچنین فرصت‌های تفریحی است. همچنین مراکزی وجود دارند که ارائه‌دهنده خدمات کارآموزی می‌باشند. هر مرکز به طور روزانه توسط یک داوطلب آموزش‌دیده، اداره می‌شود که تحت نظارت یک مددکار اجتماعی و رهبر تیم هستند. داوطلبان عمدتاً مردانی جوان هستند که حداقل تحصیلات دبیرستان خود را به پایان رسانده‌اند و از جمله وظایف آنها می‌توان به اطمینان از آمدن کودکان به برنامه‌های تعیین شده، حضور در مدرسه و کار برای بهبود

رابطه با خانواده و جامعه خود اشاره کرد. مدت زمانی که کودک در این برنامه می‌گذراند توسط مددکار اجتماعی به صورت موردی تعیین می‌شود. به طور متوسط، کودکان در روزهای هفته حدود سه ساعت در روز آخر هفته و از شش ماه تا دو و نیم سال در مرکز می‌مانند. ارزیابی توان‌بخشی کودک براساس حضور در مدرسه، عملکرد آموزشی، ارتباط با خانواده، حضور و مشارکت در مرکز و مراقبت و نگرش شخصی کودک است (Save the Children, 2005).

در هند مرکز ترک اعتیادی وجود دارد که تحت مدیریت انجمن حمایت از جوانان و توده‌ها، یک سازمان غیردولتی مستقر در دهلی، برای کودکانی طراحی شده است که در نتیجه اعتیاد به مواد مخدر و جرایم مرتبط با مواد مخدر، قانون را نقض می‌نمایند. در حالی که سازمان غیر دولتی (NGO) نزدیک به ۳۰ سال در این زمینه کار می‌کرد، مرکز ترک اعتیاد در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد. از آن زمان این مرکز خدمات خود را به کودکان ۸ تا ۱۸ سال (هر چند عمدتاً آن‌هایی که از ۱۴ تا ۱۶ سال دارند) که با مصرف مواد که آنها را به فعالیت مجرمانه سوق می‌دهد، ارائه می‌دهد. کودکان پس از دستگیری از طریق شورای عدالت نوجوانان به این مرکز ارجاع می‌شوند. خدمات ارائه شده توسط این مرکز شامل سم‌زدایی، راهنمایی و مشاوره، مراقبت، سوادآموزی، روان‌درمانی، آموزش مهارت‌آموزی، فعالیت‌های تفریحی و جلسات ناشناس مواد مخدر و مشروبات الکلی است. این مرکز در ارائه خدمات، با سایر آژانس‌ها، به عنوان مثال، آموزش مهارت مکانیکی، آموزش تولید مواد غذایی نیز همکاری می‌کند (PRI blog post, 2013).

چهار. بهره‌مندی از اختیارات پلیس تعاملی

برنامه‌های خوب جایگزینی به پلیس اجازه می‌دهد تا از انواع این اقدامات استفاده کند تا اطمینان حاصل نماید که هر کودک مورد به مورد درمان می‌شود و مناسب‌ترین اقدامات برای تأمین نیازهای آنها و رسیدگی به تخلفی که مرتکب شده‌اند، در نظر گرفته شده باشد.

در هند، پلیس اقدامات اختیاری زیادی دارد که می‌تواند برای دور نگه داشتن کودکان از سیستم رسمی دادرسی کیفری انجام دهد. آنها می‌توانند:

۱- اقدامات بعدی کیفری را متوقف کرده و پرونده کودک را به خدمات پشتیبانی

ارجاع دهند.

۲- اخطار کلامی یا کتبی صادر کنند و یا توبیخ نمایند و پرونده به همین جا ختم شود و دیگر اقدامی صورت نگیرد.

۳- اگر کودک به جرائمی مانند: تخریب، خسارت اموال یا سرقت‌های کوچک متهم شوند، پلیس می‌تواند آنها را به مراکزی خاص ارجاع دهند.

این کودک در یک سند مکتوب به وی پیشنهاد می‌شود که باید دقت کند که این برنامه داوطلبانه است که در آن حداکثر ۲۰ ساعت کار، جبران خسارت یا ترکیبی از این دو انجام می‌شود. در عمل، تعداد کمی از کودکان موظف به انجام بیش از ده ساعت کار هستند. پس از اتمام برنامه با بازخورد مثبت تیم مستقر در مرکز، پلیس به نوجوان و دادستانی اطلاع می‌دهد که اتهامات کودک منتفی است (Hauber, HALT, 2005).

در اوگاندا، بر اساس قانون کودکان ۲۰۰۰، بازداشت کودکان آخرین اقدام محسوب می‌شود و مطابق با این اصل، افسران پلیس اختیارات گسترده‌ای برای آزادی کودک بدون اتهام رسمی دارند و می‌توانند پرونده را بدون مراجعه به دادرسی رسمی دادگاه، حل و فصل نمایند. علاوه بر این، پلیس برای کمک به رسیدگی به پرونده‌های مربوط به مجرمین کودک، در هر کلانتری، یک واحد حمایت از کودک و خانواده ایجاد کرده است. این واحد با مشاوره و آزاد کردن کودکان پس از دریافت وثیقه، نقش مهمی در ترویج دورنگه‌داشتن کودکان از فرایند دادرسی کیفری بازی می‌کند. این عمل، همچنین در کاهش بار کاری دادگاه خانواده و کودکان با توجه به پرونده‌های کیفری در سطح جامعه تأثیر دارد (African Child Policy Forum, 2007).

پنج. نشست‌های خانوادگی

شایان ذکر است که، مخالفان انتقال اطفال و نوجوانان به فرایند دادرسی کیفری بر این باورند که، نه تنها این نحوه از برخورد منجر به اصلاح رفتار آنان نخواهد شد، بلکه در بسیاری از موارد اثرات نامطلوب ناشی از برچسب‌زنی، موجب بدتر شدن شرایط آنان خواهد شد و ممکن است منجر به بی‌اثر شدن واکنش‌ها و در نتیجه، روی آوردن آنها به تکرار بزهکاری گردد (رضوانی و طاهریان، ۱۳۹۵، ص. ۳۰۷).

از همین رو، در برخی از نظام‌های حقوقی تلاش می‌کنند: برنامه نشست‌های گروهی

خانوادگی، محلی، مدرسه‌ای و امثال آنها را جایگزین نظام سنتی دادرسی و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نمایند.^{۱۶} در این راستا، سازمان ملل متحد به عنوان یکی از نهادهای مؤثر و الهام‌بخش سیاست جنایی در عرصه بین‌المللی، در سال ۲۰۰۲ قطعنامه اصول بنیادین استفاده از برنامه‌های ترمیمی و غیردادرسی در امور کیفری را به تصویب رساند و در این سند، بر ضرورت استفاده از برنامه‌های مذکور در امور کیفری به ویژه نسبت به اطفال بزهکار تأکید شده است.

از میان برنامه‌های مختلف عدالت ترمیمی برای بزهکاری اطفال و نوجوانان؛ میانجی‌گری کیفری، نشست خانوادگی^{۱۷}، برنامه صلح و سازش؛ ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵، صرفاً میانجی‌گری کیفری و صلح و سازش را به رسمیت شناخته است. در حالی که بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله در استرالیا و نیوزیلند، علاوه بر آن، برنامه‌های دیگری را مانند نشست خانوادگی پیش‌بینی کرده و قانون‌گذار در قوانین متعدد مثل قانون کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها ۱۹۸۹ نیوزیلند، با نهادینه کردن برنامه‌های ترمیمی، تمرکز اصلی را بر کودکان قرار می‌دهد. کنفرانس‌ها، که بر اساس سنت‌های مائوری ساخته می‌شوند، معمولاً متشکل از بزه دیده، حامی بزه‌دیده، بزهکار، اعضای خانواده و حامیان بزهکار، نماینده پلیس و هماهنگ‌کننده عدالت جوانان است که به عنوان یک تسهیل‌کننده عمل می‌کند. هدف از این کنفرانس‌ها کمک بیشتر به خانواده‌ها در روند کار، شناخت نیازهای بزه‌دیده و کمک به برقراری هماهنگی در کل جامعه است. مجازات‌های احتمالی شامل خدمات اجتماعی، عذرخواهی، جبران خسارت یا شرکت در یک برنامه درمانی یا مشاوره‌ای است که در صورت توافق، هیچ اتهامی علیه مجرم مطرح نمی‌شود (Penal Reform International and United Kingdom, 2013, p. 53).

اجرای برنامه نشست خانوادگی، به ویژه برای اطفال و نوجوانان بزهکار قابلیت‌هایی دارد که آن را نسبت به برنامه میانجی‌گری، برتری می‌دهد. نخست آنکه رویکرد نشست، به دلیل امکان مشارکت گسترده و مستقیم کلیه اعضای جامعه محلی و متأثر از جرم ارتكابی، با توجه به نقش مؤثر خانواده در اجرای تصمیمات اتخاذ شده راجع به کودکان بزهکار، موفقیت‌آمیزتر از اجرای برنامه میانجی‌گری کیفری بوده و موجب پاسخگو نمودن اطفال و نوجوانان بزهکار راجع به عمل ارتكابی، به شکل مناسب‌تری می‌شود

(غلامی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

کنفرانس یک فضای محترمانه را برای قربانیان و بزهکاران فراهم می‌کند تا در مورد رفتار متخلف گفتگو کنند. همچنین فرصتی به مجرمان می‌دهد تا اذعان کنند که هنجارهای اجتماعی را نقض کرده‌اند و با قربانیان، برنامه‌هایی را تنظیم نمایند تا آسیب وارده به رابطه آنها و جامعه را، ناشی از رفتار مجرمانه خود، ترمیم نمایند، به عنوان مثال می‌توان فرایند کنفرانس، از عذرخواهی بهره‌مند شد و بزهکار از بزه‌دیده، عذرخواهی نماید.

مزیت روش مذکور این است که به دلیل حضور و حامیان بزه‌دیده، او از مشاوره کافی و حمایت‌های لازم برخوردار است و خود را تنها حس نمی‌کند. از طرف دیگر، بزهکار نیز در همین وضعیت به سر می‌برد. حضور اعضای خانواده و حامیان وی نیز به او در جهت بازپذیری دوباره به اجتماع کمک می‌کند و در صورت ناتوانی بزهکار جهت جبران آسیب‌های وارده به بزه‌دیده، در جهت جبران این آسیب‌ها به او کمک خواهند کرد؛ بنابراین، این نشست‌ها، توانایی بسیار زیادی در حل اختلاف و ایجاد سازش و جبران آسیب‌های وارده به بزه‌دیده و بازپذیری به اجتماع، خواهد داشت. ضمن اینکه این‌گونه نشست‌ها نسبت به میانجی‌گری میان بزه‌دیده و بزهکار تأثیر بیشتری بر اصلاح خواهد داشت؛ از این‌رو امکان ارتکاب بزه در آینده را نیز کاهش می‌دهد (شیری، ۱۳۹۷، ص. ۳۵۳).

در رویه قضائی^{۱۸} هر چند بعضاً ویژگی‌های عدالت‌ترمیمی مشاهده می‌شود، اما آنچه که باعث دستیابی سریع‌تر به اهداف عدالت‌ترمیمی و بازپذیری بزهکار و بزه‌دیده خواهد شد و آرای قضائی ما ملاحظه نمی‌شود، اجرای برنامه میانجی‌گری است، آن هم دور از فضای رسمی دادگاه، با حضور ارکان عدالت‌ترمیمی و هماهنگ‌کننده برنامه میانجی‌گری در مرحله رسیدگی، تا بزهکاران اطفال و نوجوانان بتوانند در مقایسه با دادگاه اطفال، حضور فعال‌تری در آن داشته باشند.

نتیجه‌گیری

عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در کشور ما با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدار در سال ۱۳۳۸، یعنی حدود شصت سال پیش، در ایران متولد شد. لیکن در دهه آغازین انقلاب اسلامی، بر پایه ملاحظات فقهی و در چهارچوب خیزش‌های انقلابی، سیاست‌گذاران جنایی جدید، آن قانون و نیز رویکرد افتراقی به بزهداری و عدالت کیفری این قشر از اعضای جامعه را کنار گذاشتند. قانون‌گذار بیش از سی سال بعد، این بار با یک رویکرد علمی و در پرتو تجربه‌های قضائی، آموزه‌های جرم‌شناختی، کیفری و اسناد بین‌المللی سازمان ملل که ایران عضو آنها می‌باشد، با تصویب دو قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در واقع حقوق کیفری کودکان و نوجوانان ایران را به طور نسبی احیا نمود، به گونه‌ای که اکنون مسئولیت کیفری، اقدامات تأمینی، ضمانت اجرای کیفری، مراجع کیفری، آیین دادرسی کیفری و تقنینی به خود گرفته است. با این وجود، علی‌رغم تغییرات در آخرین متن قانونی، شاهد پابرجا بودن سیستم دادرسی شکلی همانند سابق، البته با ملاحظات و تغییراتی در مورد آنها هستیم. اما دغدغه نگارندگان فقدان تأثیر کافی واکنش‌های شکلی تاکنون است که از این رو بر این وا داشته است تا با رویگرداندن از دادرسی کیفری در مورد اطفال و نوجوانان بتوانند هر چه بیشتر این تناسب و نتیجه را برقرار نمایند.

در این مقاله، از یک سو، مبانی جایگزین‌های دادرسی اطفال و نوجوانان را مورد بررسی قرار دادیم، و از سوی دیگر، جلوه‌های جایگزین‌ها را برشمردیم. جایگزین‌های دادرسی در رسیدگی به بزهداری افراد کم‌سن و سال از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و بر پایه اندیشه‌ها و پارادایم‌های مختلف در عرصه علوم جنایی این ضرورت قابل اثبات است. کودکان و نوجوانان از گروه‌هایی هستند که رسیدگی به بزهداری آنان، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. درگیر شدن آنان در فرایند رسیدگی قضائی، اثرات مخربی به همراه دارد که می‌توان از راهکارهای جایگزین در مقابله با رفتارهای آنان بهره‌مند شد. استفاده از اقدامات جایگزین در مرحله دستگیری و دوره نگه‌داشتن

کودکان از روند رسیدگی قضائی مورد بررسی قرار گرفت. این اقدامات در قوانین بسیاری از کشورها، پیش‌بینی شده و صورت‌های مختلفی دارد. بهره‌مندی از خدمات حمایتی و روش‌های عدالت ترمیمی به عنوان بخشی از اقدامات جایگزین، می‌تواند از درگیر شدن کودکان در فرایند کیفری جلوگیری کند و با ارائه راهکارهای مختلف به بهبود عملکرد کودک در جامعه پذیری وی و اصلاح رفتارش کمک مؤثری کند.

یادداشت‌ها

1. Utilitarianism
2. Labeling
3. Restorative justice
4. Minimum UN Standard Rules for The Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules)
5. Alternatives to criminal prosecution
6. برای اطلاعات بیشتر در زمینه رفاه‌گرایی کیفری: ر.ک: غلامی، ۱۳۹۲، ص. ۹۱؛ مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۰؛ کم و هادی‌تبار، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۴-۱۲۵.
7. آلبرت کوهن منبع اصلی نظریه ترس اخلاقی بود و کارهایش در راستای جرم‌شناسی فرهنگی است. تلاشی که کوهن در راستای زدودن تضادها و پویایی‌های فردی و اجتماعی و پیوند زدن آنها به عمل آورد شایسته تقدیر است و درستی ادعای‌های که علیه «نظریه چندعاملی» تنظیم کرده است اکنون بیش از همیشه است. مهم‌تر از همه به تعهد خود به درک فرهنگی جرم پایبند بود و پیوسته پیش‌تاز این جریان ماند (هیوارد و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۸).
8. Beijing Rules, Article(3-11) and (Commentary)
9. Beijing Rules, Article(4-11)
10. Beijing Rules, Article(4-11) and (Commentary)
11. Beijing Rules, Article(4-17) and (Commentary)
12. David matza 1964
- دیوید متزا جرم‌شناس و استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا برکلی می‌باشد. او به عنوان جرم‌شناسی مطرح به مطالعه ویژگی‌های رفتاری مردان جوان پرداخت. بررسی‌های وی در خصوص نوجوانان و جوانان، منجر به شکل‌گیری نظریه بی‌اثری با همکاری گرشام سایکس (Gresham Sykes) گردید (الستی، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۵).
13. Social Reaction Criminology

۱۴. برای اطلاعات بیشتر در زمینه بزه‌دیده‌شناسی و انواع آن، ر.ک: کرامتی‌معز، ۱۳۹۹، صص. ۴۲-۴۳.
۱۵. برای اطلاع نقش عذرخواهی در مسئولیت مدنی می‌توانید، ر.ک: اکبری آرائی و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۲۵۱-۲۷۰.
۱۶. کشور نیوزیلند یکی از این کشورها است که از طریق برگزاری جلسات گروه خانوادگی، هشداردهی و قضازدایی مانع از انتقال اطفال و نوجوانان به فرایند دادرسی کیفری می‌شود (نک: (Institute of Criminology Research Team, 2001, pp. 10-28).
17. Family Group Conferencing
۱۸. در آرای قضائی نظیر رأی شعبه ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۱ دادگاه اطفال شهر تهران، متهم ۱۷ ساله‌ای به اتهام ترویج فساد موضوع ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ دستگیر شده بود. اما دادگاه اطفال با توجه به نوجوانی و اظهار ندامت وی به جبران عملکرد، دستور داد که متهم به جهت آشنایی وی با مباحث رایانه‌ای، در هفته یک روز ملزم به ارائه خدمات رایانه‌ای در معاونت آموزش قوه قضائیه گردد (آشوری، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۱).

کتابنامه

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۹). عدالت کیفری (۲): مجموعه مقالات. تهران: انتشارات دادگستر.
۲. آقایی، سارا (۱۳۹۵). کاربست ادبیات عدالت ترمیمی در نظام عدالت جهانی کودکان و نوجوانان: مبانی نظری، موانع و ظرفیت‌ها. چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. اکبری آرائی، منصور و دیگران (۱۳۹۹). «عذرخواهی به عنوان یکی از شیوه‌های جبران خسارت معنوی در مسئولیت مدنی». فصلنامه حقوقی دادگستر، ۸۴(۱۰۹).
۴. الستی، ساناز (۱۳۹۵). جرم‌شناسان پیشرو. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۵. بارانی، محمد و یاراحمدی، مسعود (۱۳۹۶). ارزیابی اصول عدالت ترمیمی در میانجی‌گری پلیس، دانش‌نامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم). زیر نظر محمد فرجیها، تهران: انتشارات میزان.
۶. جهانی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۷). دادرسی کیفری اختصاصی «اطفال و نوجوانان بزهکار». تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۷. رضوانی، محمد و طاهریان، میلاد (۱۳۹۵). قضازدایی در عدالت کیفری کودکان و نوجوانان با تأکید بر اسناد بین‌المللی و نظام کیفری ایران، به کوشش حسین‌پور محی‌آبادی،

- مجموعه مقالات در سیاست کیفری کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۸. سالاری، آزلیا (۱۳۹۳). مبانی، اصول و راهکارهای منع برچسب‌زنی در دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان معارض قانون. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۹. شیر، عباس (۱۳۹۷). عدالت ترمیمی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۰. صادقی، ولی‌اله (۱۳۹۹). قضا‌د/د/بی. دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیرحسن نیازپور، تهران: معاونت حقوقی رییس جمهور.
۱۱. عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). «عدالت ترمیمی دیدگاه نوین عدالت کیفری». فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، (۹).
۱۲. غلامی، حسین (۱۳۹۱). عدالت ترمیمی. علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۹۲). «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال». آموزه‌های حقوق کیفری، (۶).
۱۴. غلامی، حسین (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات سمت.
۱۵. کرامتی معز، هادی (۱۳۹۹). بزه دیده‌شناسی کودکان در شبکه‌های مجازی. تهران: انتشارات دادگستر.
۱۶. کم، بهروز و هادی تبار، اسماعیل (۱۳۹۸). «الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۴(۸۵).
۱۷. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد (۱۳۹۲). «بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری». مجله حقوق تطبیقی، (۲۵).
۱۸. مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۷). دیباچه در دانشنامه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان: دیدگاه‌ها، مدل‌ها و گرایش‌های بین‌المللی. به کوشش تیمورث بشیریه، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۹. مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ کوشکی، غلامحسین؛ بارانی، محمد و یاراحمدی، حسین (۱۳۹۵). «قضا‌دایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزه‌کار مطالعه تطبیقی نیوزیلند کانادا و ایران». فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم، (۳).
۲۰. نجفی ایرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران. دانش‌نامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و

- پیشگیری از جرم). زیر نظر محمد فرجیها، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۱. وروایی، اکبر و عباسی، نیکنژاد (۱۳۹۸). سیر تحول حقوق کیفری اطفال و نوجوانان در ایران. تهران: انتشارات خرسندی.
۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵). قضازدایی. قم: انتشارات بنیاد فقه و معارف اهل بیت (علیهم السلام).
۲۳. هیوارد، کیت و دیگران (۱۳۹۹). پنجاه متفکر جرم‌شناسی (ترجمه ایوب اسلامیان و دیگران). تهران: انتشارات ثالث.

24. African Child Policy Forum (2007). *Realising Rights for Children: Good Practice, Eastern and Southern Africa*.
25. Blackburn, Simon (2003). *Ethics: A Very Short Introduction*, 1th Ed, Oxford: Oxford University Press.
26. Bruckmuller in Junger-Tas & Decker (eds) (2006). *International Handbook of Juvenile Justice*.
27. Dunkel et al. (2010). *Juvenile Justice Systems in Europe: Current Situation and Reform Developments*, Junger-Tas et al, International Handbook of Juvenile Justice.
28. European Crime Prevention Network (2006). *A Review of good practices in Preventing Juvenile Crime in the European Union*.
29. Hauber, A. HALT (2005). *An alternative intervention for light-delinquent juveniles in the Netherlands, 2007*; IPJJ, Protecting the rights of children in conflict with the law.
30. Institute of Criminology Research Team (2001). *Police Youth Diversion: Report to Youth Aid Officers*. New Zealand.
31. Minimum UN Standard Rules for The Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules).
32. Penal Reform International, and United Kingdom (2013). *Protecting Children's Rights in Criminal Justice Systems: A Training Manual and Reference Point for Professionals and Policymakers*.
33. Penal Reform International, Index of Good Practices in Reducing Pre-trial Detention, (2006). *Penal Reform International*. Index of Good Practices in Providing Legal Aid Services in the Criminal Justice System.
34. PRI blog post (2013). *Sahyog De-addiction Centre: Holistic rehabilitation for Delhi's children in contact with the law*, March.
35. Save the Children (2005). *The Right Not to Lose Hope: Children in conflict with the law-a policy analysis and examples of good practice*.
36. Scheff, T. J. (1998). *Therapeutic Jurisprudence Forum: Community Conference: Shame and Anger in Therapeutic Jurisprudence*, Revista Juridica Uuniversidad de Puerto Rico, 67.